پرورش هویت سیاسی دانش‌آموزان: نقش گفتمان مشورتی در آموزش‌های مدرسه‌ای

آرش خلفیان[1]
حسین آقابیگی[2]

چکیده

در دنیای در حال تحول اجتماعی و فرهنگی امروز، شتاب تحولات به‌ویژه در چند دهه اخیر، بیانگر گذر جامعه به مرحله‌ای نوین از نظر ساختاری و فرهنگی است. در این راستا، موضوع تفاوت‌های نسلی، فاصله‌گیری روزافزون میان نسل‌ها، و لزوم پرورش تفکر سیاسی و فهم سیاسی در نسل نوجوان و جوان، به‌ویژه در زمینه مشارکت سیاسی آنان، به‌عنوان مقوله‌ای حیاتی برای تبیین آینده کشور مطرح می‌شود. در حالی‌که جامعه‌شناسان سیاسی نگرش‌ها را به‌عنوان ارزیابی‌های ارزشی از یک پدیده، چه مثبت و چه منفی، و پاسخ‌های از پیش شکل‌گرفته به آن، به‌صورت موافق یا مخالف تعریف کرده‌اند، مطالعات تجربی و نظری موجود نشان‌دهنده ناکامی در هم‌افزایی هنجارهای سیاسی در خانواده، جامعه و مدرسه است. این امر به ویژه در زمینه سیاسی‌شدن نامطلوب نوجوانان، خود را به‌صورت عدم هماهنگی و ناسازگاری میان ارزش‌های آموخته‌شده در نهادهای مختلف اجتماعی و نهاد آموزشی نشان می‌دهد. پژوهش حاضر به‌دنبال بررسی و تبیین فرآیند پرورش و رشد سیاسی دانش‌آموزان از طریق استقرار گفتمان مشورتی سیاسی در نظام آموزشی مدارس است. روش پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای است. یافته‌ها ناشن داد که آموزش و تربیت سیاسی، با تقویت هویت سیاسی دانش‌آموزان و به‌واسطه تغییر وضعیت کنونی به سمت وضعیت مطلوب و با نگاهی کل‌نگر و آینده‌پژوهانه، نه‌تنها موجب شکل‌دهی به مشارکت سیاسی سازنده خواهد شد، بلکه بستر لازم را برای حضور فعالانه و آگاهانه این نسل در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. از آنجا که یکی از اهداف بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران، تربیت افراد انقلابی و آشنا به دنیای سیاست است، پیشنهاد می‌شود در طرح تحول نظام آموزشی، با طراحی زیرساخت‌های مناسب برای اجرای روش‌های گفتگومحور و گفتمان مذاکره، مهارت‌های سیاسی دانش‌آموزان تقویت شده و توانایی درک صحیح دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای صاحب‌نظران در فضای کلاس درس و رسانه به‌طور مؤثر نهادینه گردد.

واژگان کلیدی: پرورش، نگرش، رشد سیاسی، گفتمان گروهی، دانش‌آموزان.

---

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، مدرس دانشگاه فرهنگیان باهنر اصفهان.(نویسنده مسئول)
arashkhalafiyan2@gmail.com

۲. کارشناس حسابداری، دبیر اداره آموزش و پرورش استان خوزستان،hoseinaghbeigy@gmail.com

مقدمه

امروزه جوامع به طور فزاینده‌ای با قطبی شدن و چندپارگی در موضوعات مختلف اجتماعی ـ سیاسی مواجه شده‌اند. با افزایش درگیر شدن با چنین مسائل اجتماعی که بخشی از گفتمان‌های سیاسی است، تغییرات سیاسی ـ اجتماعی گسترده‌ای را با خود به همراه داشته است(Toni et al, 2021, p.2). دو قطبی شدن عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی از جمله مهم‌ترین پیامدهای سیاست‌زدگی است که دلایل و علل‌های مختلفی دارد. روایت قطبی شدن، برخاسته از بحث‌های مربوط به جنگ فرهنگی است که در آن بینش‌های اخلاقی یا تعارض «جهان‌بینی» وجود دارد(Abrams & Fiorina, 2008, p.563)، اما نقش و منظور عملی اعمال، عادات و رسوم و نهادهای اجتماعی در جامعه در دو قطب پدیده آشکار و نهان است که همیشه یکسان نیستند و در مواردی هم اختلاف‌شان چندان بارز نیست(استالی‌براس و آلن، ۱۳۶۹، ص ۶۰۸). برای مثال بسیاری از اعمال و رفتارهای دانش‌آموزان در مدرسه را می‌توان در زمره کارکردهای پنهان که دارای تأثیرات عمیقی هستند، دانست که می‌توانند در شیوه پرورش فراگیران بسیار تأثیرگذار باشند(ستوده و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۸). یکی از علل شناخته‌شده در دوقطبی شدن رفتارها، تفاوت نگرش‌هاست. نگرش، بیانگر تعامل شناخت و عواطف و گرایش‌های رفتاری نسبت به عوامل محیطی است که رفتارها را شکل می‌دهند. در واقع نگرش، احساسی درونی و رفتار، نماد بیرونی آن است. انسان‌ها بر اساس آنچه در درون و ذهن‌شان می‌گذرد، رفتار خواهند کرد(زارعی متین، ۱۳۹۴، ص ۲۸۰). در حال حاضر یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان و نیز نخبگان حکومتی در هر نظام سیاسی، نسل جدید و جامعه‌پذیری آن‌ها از تحولات سیاسی داخلی و نیز تأثیرپذیری آن‌ها از جریانات و انبوه اطلاعات درست و نادرست است. در پارادایم وضعیت‌گرای روان‌شناسی سیاسی، محیط به عنوان یک بازیگر مهم در شکل‌گیری رفتار انسان قلمداد شده است و فرد همواره تحت تأثیر محیط بیرون از خودش، با همان محیطی که در آن زندگی و فعالیت می‌کند، قرار می‌گیرد. این محیط خود متشکل از یک محیط فیزیکی همچون کشور، شهر، محله، خانواده و دوستان است؛ در یک فضای روان‌شناختی که همواره عواطف، احساسات

و باورهای فرد تحت لوای آن قرار دارد. همچنین فرد تحت تأثیر همسالان ممکن است دست به رفتارهایی بزند که هیچ‌گاه به خاطرش خطور نکرده است و یا در خانواده‌ای تربیت شود که او را آماده یک رفتار ضد اجتماعی یا برعکس کند. با دلایل عنوان‌شده، به نظر می‌رسد این پارادایم در خصوص جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید بهتر صدق می‌کند(عبدالملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۳). از آنجا که در پی پیمودن روند نوسازی در روابط اجتماعی و سیاسی، تحولات بزرگ عرصه فناوری و گذار از مراحل سنت به مدرنیته در ایران، نگرش‌ها و باورهای فکری و سیاسی در میان نسل‌های گوناگون تغییر کرده است و اکنون جامعه با نسلی مواجه است که با روند جهانی شدن، مجموعه‌ای از افکار و ایده‌های جدید را تجربه می‌کنند(سجادی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۷۱۸)؛ از این‌رو این تجربه‌های جدید، موجب عدم پذیرش کامل ارزش‌ها و هنجارهای مورد توافق نسل‌های پیشین توسط نسل جدید(افلاکی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹) و انتخاب گروه مرجع متفاوت نسبت به نسل‌های قبل شده است(پیروزمهر و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۲).

یکی از مسائل و چالش‌های پیش‌رو در ایران پس از انقلاب، مسئله دگرگونی ارزشی، گسست فرهنگی و اختلاف نسلی به‌ویژه فرایند انتقال فرهنگی است که به بررسی‌ها و تحلیل‌های دامنه‌دار در حوزه تغییرات ارزشی ـ فرهنگی منجر شده است(رفیع‌پور، ۱۳۹۶؛ شیری، ۱۴۰۱، ص ۲۰۳). در خانواده معاصر به دلایل مختلفی همچون افزایش فردگرایی، اهمیت یافتن حقوق فردی، کاهش اقتدار والدین(به‌ویژه پدر) و افزایش سریع و وسیع ارتباطات جمعی، فاصله فرزندان را با والدین بیشتر کرده و این امر موجبات دگرگونی در هویت سیاسی ـ اجتماعی نسل جدید را فراهم نموده است. در جوامع مدرن امروزی، نسل جدید می‌خواهد تمام پدیده‌های سیاسی و اجتماعی عصر خویش را بر پایه عقل تحلیل کند. نسل امروزی همانند نسل قبل همه چیز را بی‌چون و چرا قبول ندارد؛ بلکه می‌خواهد از تمام پدیده‌های سیاسی ـ اجتماعی وهم‌زایی کند تا با شناخت پوسته اصلی، راه و مسیر آینده خود را مشخص کند. چنین آگاهی و شعور در نسل جدید بر پایه تغییر و تحولات در نظام معرفتی و سیاسی است که در شکل‌گیری هویت سیاسی ـ اجتماعی نسل جدید و نمود آن در رفتارهای امروزی بشریت، نقش بسزایی داشته است. دانش‌آموزان نماد اخیرترین نسل

جامعه و بیشتر تحت تأثیر نمادهای هویتی جدید هستند(افضلی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۰۵). بر این اساس در نگارش حاضر برای مطالعه، دانش‌آموزان رده سنی نوجوان مدنظر است.

از سوی دیگر در مطالعات، نقش مهم و تأثیرگذار در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال ارزش‌های مورد حمایت نظام سیاسی به نسل‌های آینده در مدارس هم به اثبات رسیده است؛ به‌گونه‌ای که کارکرد صحیح آن‌ها می‌تواند به بازتولید نظام سیاسی و درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها، اصول و اهداف آن منجر شود(کلانتری و بهمن، ۱۳۹۰، ص ۲). متخصصان بزرگ تعلیم و تربیت با تأکید بر اهمیت تفکر، پرورش آن را یکی از هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت می‌دانند. بر این اساس نظام آموزش باید به جای انتقال صرف اطلاعات به دانش‌آموزان، موقعیت‌های مناسب برای پرورش تفکر آنان را فراهم کند. در دنیای فعلی موضوع اساسی، تربیت انسان‌هایی است که بتوانند درست فکر کنند و برای روبه‌رو شدن با تحولات شگفت‌انگیز قرن بیست‌ویکم، به طور فزاینده‌ای مهارت‌های تفکر برای تصمیم‌گیری مناسب و حل مسائل پیچیده جامعه را کسب نمایند. إنیس(۱۹۹۱) بر این باور است که یکی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت باید تربیت انسان‌های متفکر باشد. پائل[1](۱۹۹۲) نیز معتقد است تربیت انسان‌های صاحب اندیشه و ذهن کاوشگر باید نخستین هدف و محصول نهایی تعلیم و تربیت باشد. نتیجه تربیت انسان‌های صاحب اندیشه و ذهن کاوشگر در مدارس، ایجاد بینش علمی و اندیشه آزاد، خلاق و نقاد است(حیاتی‌مهر، ۱۴۰۱، ص ۲). از این‌رو با توجه به نقشی که مدارس در جهت‌گیری‌های سیاسی افراد ایفا می‌کنند، پرورش سیاسی به عنوان یک کارکرد آشکار در نظام‌های آموزش و پرورش به عنوان یک فراگرد اجتماعی مشروع، بیش از پیش مورد توجه و تأکید قرار گرفته است؛ به نحوی که عملاً مسئولیت اجتماعی ایجاد آگاهی ملی و وفاق سیاسی به مدارس واگذار شده است. بنابراین تربیت افراد سازگار با ارزش‌ها و اهداف نظام سیاسی، امری رایج است(کلانتری و بهمن، ۱۳۹۰، ص ۳). میرزایی و همکاران(۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی چگونگی پرورش ابعاد مختلف تربیت سیاسی دانش‌آموزان در مدرسه» در ابعاد مهم تربیت سیاسی مانند شناخت، احساس و پرورش حس شایستگی سیاسی دانش‌آموزان، به این نتیجه دست یافته‌اند که انتخاب و

1. paul

اجرای طرح و روش ابداعی و نیز روش‌های تربیت اسلامی، توانستند تجارب برتر و ارزنده و اثرات و نتایج مهم و مثبتی در ذهن و عمل دانش‌آموزان، همکاران و اولیای دانش‌آموزان در برداشته باشند. یوسف‌زاده چوسری و شاهمرادی (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس ساحت تربیت اجتماعی ـ سیاسی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول» به این نتیجه دست یافتند که مبانی فلسفی برنامه درسی تربیت سیاسی رئالیسم اسلامی، نظریه مطلوب برنامه درسی، نظریه تحول‌گرا، ساختار مفهومی برنامه درسی تربیت سیاسی شامل عدالت، عزتمندی، قانون‌مداری، انتخاب، مسئولیت‌پذیری، شناسایی وظایف نهادهای سیاسی، مشارکت، میهن‌دوستی، ساختار سازماندهی برنامه، تلفیقی (وحدت در درون یادگیرنده) و ساختار نحوی برنامه درسی تربیت سیاسی تفسیری و انتقادی است.

به طور کلی برخی بر این باورند که هدف نهایی از تربیت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و تداوم ارزش‌ها در بین نسل‌هاست که در خلال آن، فرایند انتقال ارزشی از بالا به پایین امکان‌پذیر است. جامعه‌پذیری فرایند آموزش راه‌های زندگی کردن در جامعه، شخصیت‌یابی و بسط ظرفیت‌های وجودی در راستای انجام وظایف فردی و ایفای عضویت اجتماعی است. بر این اساس اهداف تربیت سیاسی، تحت‌الشعاع ساختار نظام سیاسی از یک سو و فرهنگ سیاسی جامعه از سوی دیگر قرار دارد. بی‌اعتنایی به تربیت سیاسی می‌تواند گسست نسل‌های مختلف با آموزه‌ها و هنجارهای سیاسی و شکاف میان کارگزاران نظام با بخشی از جامعه به‌ویژه نوجوانان را در پی داشته باشد. افزون بر آن، ناآگاهی از حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی و هنجارهای اجتماعی می‌تواند موجب تنش‌های روانی، عدم کنترل مناسب اجتماعی، افزایش ناآرامی‌های مدنی، افزایش بزهکاری و بحران سیاسی و ایجاد تنش‌های اجتماعی شود(داودی و دهکردی فاضلی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). برخی صاحب‌نظران تفاوت‌های بین نسلی را نه تنها امری بدیهی بلکه شرط لازم برای پیشرفت و توسعه جامعه می‌دانند، اما در جوامع در حال گذر وضع به گونه دیگری است. در این جوامع با ایجاد تغییرات پیوسته در جنبه‌های گوناگون شبکه سنتی زندگی و رشد نهادهای تازه مدنی،

ارزش‌های متفاوتی با هنجارها و باورهای سنتی بین نسل جدید ظهور می‌کند. از آنجا که این ارزش‌ها در ابعاد مختلف خود، سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی ندارند، بنابراین حوزه ارزش‌ها به یکی از کانون‌های بی‌ثباتی و بحران تبدیل می‌شود؛ یعنی هر گونه شکاف ارزشی هنجاری میان حال و گذشته، بایدها و نبایدهای متفاوتی را فرا روی نسل‌های مختلف قرار می‌دهد و موجب گسستی ژرف میان آنان می‌شود(افضلی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۱۰).

بنابراین هدف از پژوهش حاضر، بررسی پرورش و رشد سیاسی دانش‌آموزان با راهکار رواج گفتمان مشورتی سیاسی در آموزش مدرسه است. با توجه به ماهیت نظری تحقیق و رویکرد پژوهش در مقاله حاضر از نظر هدف به صورت توصیفی، به روش کتابخانه‌ای و با روش تحلیل محتوا انجام شده است.

نگرش: تعاریف و دیدگاه‌ها

نگرش‌ها، بیان‌های ارزشیابی‌کننده ـ چه مطلوب یا نامطلوب ـ هستند که متوجه اشیاء، مردم، حوادث و یا عوامل پیرامونی می‌شوند(قاسمی، ۱۳۸۲، ص ۵۴). بر اساس نظریه ناسازگاری شناختی هنگامی که یک فرد همزمان شناخت‌های ناسازگاری دارد، با وضعیت تضاد درونی روبه‌رو می‌شود. این تضاد درونی افراد را به تغییر شناخت‌ها، نگرش‌ها یا ارزش‌ها برای کاهش سطح تنش درونی تحریک می‌کند. این مسئله موجب می‌شود انسان به‌طور خودآگاه ارزش جنبه‌های مطلوب را افزایش و ارزش جنبه‌های نامطلوب را کاهش دهد(فیرستون، ۲۰۰۳، ص ۱۰). افراد دارای نگرش‌های گوناگونی هستند. نگرش‌ها از یک ویژگی دور یا نزدیک برخوردارند که در طبقه‌بندی جریان نگرش‌ها تحت عنوان «نگرش موافق» و «مخالف» آشکار می‌شود(روش بلاو ونیون، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲). به عبارتی تمایل نسبتاً پایدار به شخصی، چیزی یا رویدادی است که در احساس و رفتار نمایان می‌شود(قلی‌پور،۱۳۸۶، ص ۱۰۸). نگرش‌ها دارای سه بعد شناختی، عاطفی و فتاری هستند: بخش شناختی آن عبارت از باورها و نگرش‌ها و اطلاعات درباره هدف شناخته شده به وسیله فرد است، بخش عاطفی آن شامل احساس‌ها و عواطف درباره هدف، فرد، فکر، رخداد یا شیء است و بخش رفتاری آن از نگرش سرچشمه می‌گیرد و به نیت

«رفتار به صورت معین» بر می‌گردد(Harary & Donahve,1992, p.69، به نقل از زارعی متین، ۱۳۹۵).

مگ‌کوی(۲۰۰۰) ادعا کرده است که جهانی شدن، باعث مبادله ایده‌ها و ارزش‌ها در سراسر مرزهای بین‌المللی شده است. به عقیده او جهانی شدن موجب تغییر شکل استانداردهای رفتاری، هنجاری اجتماعی و رفتار انسانی است(Gunnell, 2007). فرهنگ وبستر، اختلاف گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها را موجب شکاف نسلی می‌داند(وبستر، ۲۰۰۴). شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری بین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است(Pritish, 2019, p.10). در تبیین شکاف بین نسل‌ها آن‌گونه که از ادبیات نظری مطرح شده است، چنین بر می‌آید که بر عوامل و پارامترهایی در مقیاس کلان، میانی و خرد اشاره شده است. در سطح کلان، تحولات ساختاری حادث‌شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی، نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال، تحول در نظام‌های قدرت و گفتمان و ... و در سطح میانی، تحولاتی که از نظر فرآیندهای اجتماعی همچون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و ... تحقق پیدا کرده‌اند و نیز در سطح خرد، دگرگونی در ویژگی شخصیتی افراد جامعه از نظر نوگرایی، سنت‌شکنی، فردگرایی، حشو ارزشی، بحران هویت، جمع‌گرایی، عام‌گرایی، خاص‌گرایی، قدرت‌گرایی، عقل‌گرایی و ... موجب ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی شده است که خود، موجب شکل‌گیری رویکردهای مختلفی درباره تغییرات نسلی شده است(آزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۹). شیری(۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «مطالعه نسلی تغییرات ارزشی در ایران» در موضوع «نگرش به موضوعات مهم زندگی» به این نتیجه دست یافته است که در برخی معرف‌ها (همچون خانواده، کار، دین) بین دو نسل تفاوتی دیده نمی‌شود، اما در برخی موضوعات دیگر (همچون سیاست، دوستان و اوقات فراغت) نگرش‌ها متفاوت است؛ به‌طوری که برای نسل گذشته موضوعی مانند «دوستان» و برای نسل امروز موضوعاتی چون «اوقات فراغت» و «سیاست» بیشتر اهمیت پیدا کرده است(شیری، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰).

شکل‌گیری نگرش سیاسی

روان‌شناسان عمدتاً بر تفاوت‌های فردی افراد که بر اساس عوامل روان‌شناختی مثل هوش و نوع شخصیت تعیین می‌شوند، تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند هر فرد از نظر شخصیتی، منحصر به فرد است. بنابراین برای کشف علل و عوامل گرایش‌ها و رفتارها، باید ویژگی‌های فردی وی را نیز شناخت. به نظر آنان ویژگی‌هایی همچون اختلالات شخصیتی، خشم، افسردگی، ضریب هوشی، تعلق داشتن به دیگران همگی تأثیرگذارند. به روند تقلید و درونی‌کردن رفتار، گرایش‌ها و ارزش‌های افراد یا شیء دیگر، شناسایی (تمیز) اطلاق می‌شود. هنگامی که فرد با والدین خود یا با رفتار سیاسی و یا نظامی شخص قدرتمند نظامی یا سیاسی شناخته می‌شود، او خود را چنان می‌بیند که گویی کلیه فضایل متعلق به موضوع مورد شناسایی را دارا و در همه افتخارات موضوع سهیم است؛ گویی همه آن‌ها متعلق به خود اوست. روند شناسایی به فرد ضعیف، فرد نامطمئن و فردی که احساس ناامنی می‌کند؛ هویت، هدف، منبعی از غرور و نقطه اتکای محکم می‌دهد. گرایش‌ها و رفتارهای موضوعات هویتی به صورت قسمتی از خودایده‌آل فرد در می‌آیند. فرد خود را به صورت موضوع «خود ایده‌آل» نگاه و رفتار وضع شناسایی را چنان اجرا می‌کند که گویی جزء رمز اخلاقی خود اوست(عبدالملکی، ۱۳۹۹، ص ۷۹).

شکاف سیاسی و تفاوت نگرش نسلی

در سال‌های اخیر به دلیل دگرگونی‌های رخ داده در جامعه ایران، شاهد تغییراتی در گروه مرجع اعضای جامعه به‌ویژه نسل جوان و تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بوده‌ایم که دستاورد آن، تردید درباره ارزش‌های سنتی، مذهبی و سیاسی است(حاتمی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۳۰). این دگرگونی‌ها موجب شده است نسل جدید در مقایسه با نسل‌های اول و دوم، درباره ارزش‌های سیاسی با تردید بیشتر و نوعی نگاه انتقادی رفتار کنند. بروز برخی رفتارهای جمعی مانند اعتراض‌های خیابانی سال‌های اخیر، بیانگر تغییرات بنیادین در نگرش‌های سیاسی نسل جدید در مقایسه با نسل اول و دوم است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت نسل سوم انقلاب، نگرش‌های سیاسی انتقادی‌تر و وفاداری سیاسی کمتری دارند(پیروزمهر و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۳).

در پاسخ به این سؤال که «از نظر جامعه‌شناختی، چه عامل یا عواملی موجب می‌شوند فاصله نسلی بین نسل جوان و بزرگ‌سال ایجاد شود؟»، می‌توان به عامل «تغییرات اجتماعی» اشاره کرد. منظور از تغییرات اجتماعی، تغییراتی هستند که در طول زمان قابل رؤیت هستند، ولی موقتی و کم‌دوام نیستند، روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر می‌گذارند و جریان تاریخ آن را دگرگون می‌کنند(روشه، ۱۳۷۳، ص ۲۰). تغییرات اجتماعی می‌توانند بنا به دلایل متفاوتی همچون جنگ، مهاجرت، انقلاب و صنعتی شدن و نیز ظهور رسانه ارتباطی با برد سریع رخ دهد. هرچه تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تری در جامعه روی دهد، فاصله بین دو نسل بیشتر می‌شود و اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری وجود خواهد داشت(پیروزمهر و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۴).

جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی به‌گونه‌ای دگرگون می‌شود که دیگر نسل گذشته نمی‌تواند مدل مناسبی برای زندگی نسل بعدی باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد. به عبارت دیگر هر یک از دو نسل به ناچار در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. در چنین وضعی انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد، بسیار ناقص صورت می‌پذیرد و فرهنگ قبل نمی‌تواند عیناً ادامه یابد و پاسخگوی نیازهای نسل بعدی باشد. در این حالت نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی و وضع مناسب حال و آینده خود، به اعضای دیگر هم‌نسل خود رو می‌کند و آن را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد(پناهی، ۱۳۸۰، ص ۸۶ و ۸۷). در این حالت مناسبات بین نسلی که عملکرد اصلی فرهنگ‌پذیری، انتقال ارزش‌های اخلاقی و هویت‌یابی افراد یک جامعه است، مختل می‌شود و تضاد و تنازع بین نسل‌ها منجر به وقوع چندگانگی‌های ارزشی، فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌شود که همه این‌ها در مجموع می‌تواند نابودی یک تمدن را در پی داشته باشد. به این ترتیب می‌توان از شکاف ارزشی بین نسل‌های مختلف به منزله اصلی‌ترین شکل شکاف نسلی یاد کرد(دانش و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲). سرشکستگی گفتمانی و گم‌گشتگی هویتی از نتایج مستقیم چنین شرایطی هستند. در چنین حالتی این نسل درباره «پادگفتمان‌های» گوناگون به طواف مشغول می‌شود. این گم‌گشتگی و سرگشتگی هویتی،

یکی از اساسی‌ترین علل زمینه‌ساز گسست نسلی در زمانه ماست(تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۵۵). برگر(۱۹۲۹) و لاکمن(۱۹۲۷) پدیده شکاف نسلی را در قالب پرورش اجتماعی ناموفق تبیین کرده‌اند و معتقدند امروزه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده سر و کار داریم که هر یک ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریه‌ها و ...)، نهادهایی هستند که هر یک این کارکرد (جامعه‌پذیری) را به شکل‌های گوناگونی انجام می‌دهند. برخی از این نهادها مانند مدرسه، رسانه و خانواده معمولاً رویکرد اثباتی دارند؛ یعنی در صدد درونی کردن ارزش‌های مسلط جامعه در فرزندان خود هستند تا مشروعیت نظام سیاسی حفظ شود و برخی نهادهای دیگر مانند احزاب، شبکه‌های اجتماعی مجازی و رسانه‌های ماهواره‌ای با داشتن اهداف فرا ملی در صدد جامعه‌پذیرکردن این نسل بر پایه اهداف خودشان هستند که گاهی مغایر با اهداف نظام اجتماعی و سیاسی است(پیروزمهر و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۸). از این‌رو تناقضی آشکار در زمینه افکار، ارزش‌ها و عقاید حاکم بر جامعه حاصل می‌شود و همان‌گونه که مطرح شد، شکاف نسلی محصول تناقض پرورش اولیه و ثانویه است(مقتدای و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲). در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سر و کار دارد که در هر یک از آن‌ها، نوعی ارزش خاص حاکم است که گاهی در گروه دیگر ارزش نیست(ریتزر، ۱۳۷۷، ص ۷۱۲).

نقش خانواده و مدارس در شکل‌گیری نگرش سیاسی دوره نوجوانی

خانواده همواره پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های مشخص فرهنگی و انتقال این ویژگی‌ها به نسل بعد بوده است. خانواده ایرانی در طول دو سده اخیر در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور، تغییرات اساسی یافته است. هر نوع تغییری در جامعه و نظام اجتماعی ایران یا به واسطه خانواده محقق می‌شود و یا جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است(آزادارمکی، ۱۳۸۶، ص ۴۵). همچنین بنا بر عقیده گود، اعزازی و برنشتاین، پایگاه اجتماعی ـ اقتصادی خانواده در شکل‌گیری رفتار فرد بسیار مهم است(قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸). خانواده بر اساس اطلاع از اصول تربیتی، ضمن ارائه آگاهی‌های

لازم در زمینه تربیت سیاسی به فرزندان، به دلیل علاقمند بودن به سرنوشت فرزندان خود آن‌ها را تحت کنترل و نظارت قرار می‌دهد. برای مثال مشارکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، انتخابات به صورت خانوادگی می‌تواند در نقش بسزایی در تربیت سیاسی فرزندان داشته باشد(افتخاری و مهجور، ۱۳۹۵، ص ۹۰). یکی از وظایف خانواده، جامعه‌پذیری اولیه است که در ایران به دلیل دخالت نهادهای بیرونی و به طور خاص سیاستگذاران بخش عمومی، به شدت تضعیف و وضعیت آشفته‌ای دارد و تداوم وضعیت کنونی با دخالت نهادهای بخش عمومی و گسترش روندهای مدیریت خانواده از بیرون، ممکن است خانواده را وارد مرحله بحرانی نماید(اخترشهر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴ و ۱۸۵).

از آنجا که نوجوانی از جمله مراحلی در فرایند رشد است، بسیاری از نظریه‌پردازان در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و علوم اجتماعی به آن توجه می‌کنند و هر کدام از آن‌ها برای این مرحله اهمیت خاصی قائل شده‌اند. دوران نوجوانی با تغییرات گسترده و متعدد و افزایش آسیب‌پذیری همراه است. معمولاً شروع بلوغ با بلوغ روانی زودهنگام یا دیرهنگام و ریسک‌پذیری بالا همراه است و در نوجوانان دختر و پسر به شکل متفاوتی ظهور می‌کند (Gilbert, 2015, p.13). قربانی و جمعه‌نیا (۱۳۹۷) در بررسی « نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان گلستان» به این نتیجه دست یافتند که بین گروه همسالان، خانواده، مدرسه و جامعه‌پذیری، رابطه همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین بین گروه‌های سنی مختلف و جنس (دختر و پسر) تفاوت معناداری در جامعه‌پذیری وجود دارد. والدین عامل عمده اجتماعی شدن در سنین پایین هستند و این نفوذ در نوجوانی نیز ادامه دارد، اما پیوند نوجوانان با والدین‌شان به تدریج ضعیف‌تر می‌شود، همسالان در رشد روانی آنان نقش حساسی می‌یابند(قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴). همچنین در ترسیم نقش همسالان آمده است که آن‌ها امکاناتی برای یادگیری مهارت‌های اجتماعی، کنترل رفتار و در میان گذاشتن مشکلات و احساسات مشابه فراهم می‌کنند (همان، ص ۱۱۸). در واقع والدین و دوستان در طیف وسیعی از استراتژی اجتماعی شرکت دارند؛ مانند مدل‌سازی بیان احساسات در پاسخ به احساسات نوجوانان و بحث درباره

احساسات نوجوانان. در اصطلاح عوام، واژه همسالان تقریباً با واژه نوجوانی مترادف است. در بسیاری از جوامع، روابط با همسالان همراه خانواده و مدرسه، مهم‌ترین زمینه برای رشد ویژگی‌های فردی و دانش اجتماعی مهارت‌های لازم برای نقش‌ها و وظایف بزرگسال است(شهرآرای، ۱۳۸۴، ص ۲۹۱). از سوی دیگر دورکیم بر اهمیت مدرسه و آموزش و پرورش اشاره کرده و خانواده و مدرسه را دو نهاد مهم در درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهایی دانسته است که خود حامل آن هستند و این هنجارها یا با شیوه جامعه‌پذیری از نوع مثبت یا از نوع منفی به فرد ارائه می‌شوند (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸). ظاهراً مدرسه در آموختن قسمت اعظم گرایش‌ها، تصورات و اعتقادات مربوط به عملکرد نظام سیاسی، نقش بزرگ‌تر را ایفا می‌کند. در حالی که ممکن است استدلال شود خانواده در جامعه‌پذیری که اساس وفاداری نسبت به کشور است، بیشترین سهم را دارد، اطلاع و مفاهیمی را ارائه دهد که احساس‌های اولیه متعلق بودن را بسط دهد و روشن کند(عبدالملکی، ۱۳۹۹، ص ۸۲). اگر چه جایی که فرد در آن پا به عرصه حیات می‌گذارد و بی‌وقفه و بی‌واسطه وجهه نظر، باورها و ارزش‌های آن را فرا می‌گیرد و نخستین پایه‌های تعلیم و تربیت و به تعبیری جامعه‌پذیری در خانواده گذاشته می‌شود، اما به مرور زمان و با گسترش جوامع ارگانیک و پیچیدگی‌های حاصل از آن و تقسیم کار اجتماعی به وجود آمده، این مسئولیت دگرگون و از خانواده به نهادها و آژانس‌های نوظهور منتقل می‌شود و در نتیجه آن، برخی از این کارکردها به عهده نهاد آموزش و پرورش گذاشته می‌شود. آموزش و پرورش نیز با یک برنامه پنهان بر یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و عادات تأثیر می‌گذارد (Bourdieu, 1986, p.42).

ایجاد گفتمان مشورتی فعال در مدارس

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، آموزش با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو شده و ضرورت تغییر در ساختار آموزشی آن‌ها بیش از پیش نمود یافته است. ضرورت آموزش مداوم و ایجاد جامعه رو به رشد، استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در تعلیم و تربیت ضرورت ایجاد مهارت‌های جدید در دانش‌آموزان برای زندگی در قرن بیست و یکم، از این جمله هستند(جوادی، ۱۳۸۴؛ به نقل از حیاتی‌مهر، ۱۴۰۱، ص ۷). بخش مهم همیاری در

یادگیری، آموزش مهارت‌هایی است که برای مشارکت مؤثر افراد در فعالیت‌های گروهی لازم است. معلمان باید مهارت‌هایی را که برای پرورش رفتارهای اجتماعی دانش‌آموزان ضروری است، به آنان آموزش دهند(اسلاوین، ۱۹۹۵). روش بحث گروهی، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به دانش‌آموزان برای رسیدن به این هدف یاری رساند. روش بحث گروهی، یکی از انواع روش‌های سنتی است که در بیشتر مدارس دنیا در طول آموزش و پرورش از آن استفاده کرده‌اند و امروزه یکی از متداول‌ترین روش‌های حاکم بر مدارس دنیاست. روش بحث گروهی، گفتگویی سنجیده و منظم درباره موضوعی خاص است که مورد علاقه مشترک شرکت‌کنندگان در بحث است. در این روش معمولاً معلم موضوع یا مسئله خاصی را مطرح می‌کند و شاگردان باید توانایی سازماندهی عقاید و دیدگاه‌های خود، انتقادات دیگران چه درست و چه نادرست و ارزیابی نظرهای مختلف را در ضمن بحث داشته باشند. این روش می‌تواند در دانش‌آموزان رابطه مطلوب اجتماعی را ایجاد کند(شعبانی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۴). در واقع معلم در روش تدریس گروهی، نقش تسهیل‌گر فرایند گروهی را دارد و وسایل مورد نیاز برای کاوشگری را فراهم می‌کند و دانش‌آموزان را در روش‌های گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات یاری می‌دهد. مدارس نیز باید به کتابخانه‌هایی مجهز باشند که اطلاعات و دیدگاه‌ها را از طریق رسانه‌های مختلف در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند و نیز امکان دسترسی به منابع بیرونی را فراهم آورند(جعفری‌ثانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

کورلا معتقد است جریان و جهت ارتباط با نسل‌های جدید در جهات پایین به بالا و افقی به عنوان اصلی مهم برای گفتگوی دوجانبه است(کورلا، ۱۳۷۶، ص ۲۰). وقتی رابطه به صورت صدر و ذیلی باشد، گفتگو میان نسل جدید و نسل‌های دیگر به نحو مطلوبی صورت نخواهد پذیرفت. رسانه ملی می‌تواند با دعوت از نخبگان نسل جدید که نماینده بخش عظیمی از هم‌نسلان خود باشد، در یک محیط کاملاً بی‌طرف ترتیبات مناظراتی را در زمینه مسائل فرهنگ، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی با نمایندگان نسل دوم و اول انقلاب که عمدتاً از مسئولین و دست‌اندرکاران نظام محسوب می‌شوند؛ فراهم کند. در این صورت گفتمان‌های متعدد فرصت و مجال بروز و ظهور را خواهند داشت و زمینه‌های لازم برای رفع انبوهی از بی‌اعتمادی‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌ها فراهم خواهد شد(مقتدایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴).

نتیجه‌گیری

محققان چنین استدلال کرده‌اند که ارزش‌ها در تعیین اهمیت نگرش‌ها برای افراد، نقش اساسی ایفا می‌کنند. خانواده یکی از کانون‌های تغییرات ارزشی جامعه محسوب می‌شود که در آن دو نسل قدیم و جدید با ارزش‌های مشترک و یا متفاوت هم‌زیستی دارند. تغییرات ساختار اجتماعی ـ فرهنگی جامعه ایران، زمینه بروز تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های اقشار مختلف جامعه شد. شکاف نسلی و متعاقب آن شکاف ارزشی، انتقال فرهنگی را برای نسل جدید با مشکل روبه‌رو کرده است. از دید برخی صاحب‌نظران، تفاوت بین نسلی امری بدیهی و لازمه پیشرفت تعبییر شده است، اما ارزش‌هایی متفاوت با هنجارها و باورهای سنتی بین نسل جدید ظهور می‌کند که این ارزش‌ها در ابعاد مختلف، سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی را ندارد. بر این اساس این امر باعث ایجاد اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نارسایی در فرایند اجتماعی شدن و کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی است. از دیگر سو تفکر و آموزش ارزش‌ها ضروری است به صورت نظری و عملی تدریس شود، اما دوگانگی و تعارض در نگرش‌ها و قواعد رفتاری مورد تأکید به‌ویژه در دو نهاد خانواده و مدرسه، فرایند جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزش‌ها را با اختلال مواجه می‌کند و موجبات سردرگمی و تردید دانش‌آموز را نسبت به فرهنگ حاکم بر جامعه فراهم می‌آورد. در تحقیقات پیشین به اثبات رسیده است که نظام تربیتی در مدارس از نظر عملی دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های ممتازی از جمله ایجاد فضای مناسب تربیت است. برنامه‌های مدارس باید تأکید خود را بر روش‌هایی متمرکز کنند که دانش‌آموزان به جای آموختن، قابلیت‌های چگونه آموختن را از طریق نظم فکری بیاموزند. در فرایند اندیشه منظم است که معرفت رشد می‌یابد و انسان احساس مفید بودن می‌کند. محیط‌های آموزشی برای تحقق چنین اهدافی نقش اساسی دارند. در زمینه تربیت سیاسی و تشکل‌های دانش‌آموزی لازم است به شوراهای دانش‌آموزی، تشکل‌های دانش‌آموزی و مجلس دانش‌آموزی اشاره کرد. این تشکل‌ها با رویکرد دانش‌آموزمحوری، بستر مفید و مناسبی برای گفتمان و تعمیق نمودن نگرش و مهارت سیاسی را فراهم می‌آورد. بر این

اساس بسترسازی آموزشی در خصوص مبانی علوم سیاسی، از جمله راهکارهای پیشنهادی در پرورش نگرش صحیح سیاسی به دانش‌آموزان است. همچنین پیشنهاد می‌شود زمینه گفتمان عمومی و گروهی سیاسی، در مدارس کشور و رسانه ملی فراهم شود.

فهرست منابع

الف. کتب

۱. آزاده، اسفندیار، مهرداد نوابخش و منصور حقیقتیان (۱۴۰۰)، «بررسی تفاوت‌های سه نسل انقلاب اسلامی نسبت به ارزش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ش ۵۳، ص۲۳ ـ ۱.

۲. آزادارمکی، تقی(۱۳۸۶ ش)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۳. اخترشهر، علی(۱۳۸۶ ش)، مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. افلاکی‌فرد، حسین، ابراهیم میرزاجعفری، زهره سعادتمند و نرگس کشتی(۱۳۹۲)، «شکاف نسلی و انتزاع ابعاد تربیت بین نسلی در قلم و برنامه درسی، یک مطالعه کیفی»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت نو در مدیریت آموزشی، دوره ۴، ش ۳ (پیاپی ۱۵)، ص ۲۴۷ ـ ۲۱۷.

۵. استالی براس، اولیور و آلن بولوک(۱۳۶۹ ش)، فرهنگ اندیشه نو، ترجمه ع. پاشایی، تهران: مازیار.

۶. افتخاری، اصغر و حمید مهجور(۱۳۹۵)، «الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری رحمه‌الله»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال دهم، ش ۳۶، ص ۹۸ ـ ۷۷.

۷. افضلی، رسول، بهزاد زارعی، عباس احمدی، و سید ضیا محسنی‌سهی(۱۳۹۷)، «تبیین اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی ـ سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، ش ۹۸، ص ۳۳۵ ـ ۳۰۳.

۸. برگر، پیتر و تامس لاکمن(۱۳۸۷ ش)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

۹. پیروزمهر، عباس، علی مرادی، حمیدرضا سعیدنژاده، ادریس بهشتی‌نیا و ایرج رنجبر(۱۴۰۱)، «تغییرات بین نسلی گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی؛ مطالعه موردی شهر کرمانشاه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۴ (پیاپی ۶۸)، ص ۱۱۸ ـ ۸۵.

۱۰. پناهی، محمدحسین(۱۳۸۰)، «فاصله نسلی، اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیهاالسلام، دوره ۱۱، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۱۱۴ ـ ۷۷.

۱۱. تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۳)، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.

۱۲. جعفری‌ثانی، حسین، زهرا حجازی و زهرا وقاری زمهریر(۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر روش تدریس تفحص گروهی بر رشد مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان»، دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری، سال چهارم، ش۷، ص ۴۱ ـ ۲۳.

۱۳. جوادی، رفعت(۱۳۹۵)، «بررسی میزان مطلوبیت دو روش تدریس مشارکتی از دیدگاه دانشجویان»، مجله پزشکی هرمزگان، سال چهاردهم، ش ۳ (پیاپی ۵۵)، ص ۱۹۷ ـ ۱۹۱

۱۴. حیاتی‌مهر، آیدا(۱۴۰۱)، «عوامل مؤثر بر بهبود پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان با رویکرد آموزش و

پرورش»، هشتمین همایش بین‌المللی روان‌شناسی و آموزش و سبک زندگی، تفلیس، ص ۱۸ ـ ۱.
۱۵. داودی، محمد و مهدی فاضلی دهکردی(۱۳۹۴)، «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی»، فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۴۰ ـ ۱۹.
۱۶. دانش، پروانه، زهرا ذاکری نصرآزادی و عظیمه سادات عبداللهی(۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش ۳، ص ۳۰ ـ ۱.
۱۷. رفیع‌پور، فرامرز(۱۳۹۶ش)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. روشه، گی(۱۳۷۳ش)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
۱۹. ریتزر، جورج(۱۳۷۷ش)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
۲۰. زارعی متین، حسن(۱۳۹۵ش)، مدیریت رفتارسازمانی پیشرفته، چاپ چهارم، تهران: نشر آگه.
۲۱. ستوده، هدایت‌الله و علی بقایی سرابی(۱۳۸۷ش)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: ندای آریا.
۲۲. سجادی، غریب و مجتبی مقصودی(۱۳۹۸)، «تحلیل روند دگرگونی فرهنگ سیاسی نسل‌های اجتماعی شهر سنندج»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۸، ش ۴، ص ۷۴۴ ـ ۷۱۷.
۲۳. شعبانی، حسن(۱۳۹۵ش)، مهارت‌های آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. شهرآرای، مهرناز(۱۳۸۴ش)، روان‌شناسی رشد، نوجوانان دیدگاهی تحولی، تهران: نشر علم.
۲۵. شیری، حامد(۱۴۰۱)، «مطالعه نسلی تغییرات ارزشی در ایران (تحلیل ثانویه داده‌های موج ۴ و ۷ پیمایش ارزش‌های جهانی)»، پژوهش‌های جامعه شناسی معاصر، دوره ۱۱، ش ۲۰، ص ۲۲۴ ـ ۱۹۷.
۲۶. عبدالملکی، سعید(۱۳۹۹ش)، روان‌شناسی سیاسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۲۷. قربانی، علیرضا و سکینه جمعه‌نیا(۱۳۹۵)، «نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه، گروه همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان استان گلستان»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۹، ش ۲ (پیاپی ۷۰)، ص ۱۲۸ ـ ۱۱۳.
۲۸. قاسمی، بهروز(۱۳۸۲ش)، تئوری‌های رفتار سازمانی، چاپ اول، تهران: انتشارات هیات.
۲۹. قلی‌پور، آرین(۱۳۸۶ش)، مدیریت رفتار سازمانی، تهران: انتشارات سمت.
۳۰. کلانتری، صمد و شعیب بهمن(۱۳۹۰)، «نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی»، مطالعات سیاسی، ش ۳(پیاپی ۱۱)، ص ۲۹ ـ ۱.
۳۱. کورلا، وارقس(۱۳۷۶)، «تلویزیون و ایفای نقش مثبت در توسعه مشارکتی»، ترجمه نادر داودی، فصلنامه علمی ترویجی رسانه، ش ۳۱، ص ۲۰ ت ۱۴.
۳۲. مقتدایی، مرتضی، علیرضا ازغندی، ابوالقاسم طاهری و ملک یحیی صلاحی(۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری فرهنگی و مدیریت شکاف نسلی در ایران»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال ۱۳، ش ۳۴، ص ۱۴۱ ـ ۱۱۳.
۳۳. میرزایی، مهدی، حمید محسنی‌فرد، احمد آبدانی، رحمن محمدزاده و حمیرا هدایتی‌پناه(۱۴۰۱)، «بررسی چگونگی پرورش ابعاد مختلف تربیت سیاسی دانش‌آموزان در مدرسه»، تهران، چهارمین کنفرانس بین‌المللی حقوق، روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری.

۳۴. یوسف‌زاده چوسری، محمدرضا و مرتضی شاهمرادی(۱۳۹۹)، «ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس ساحت تربیت اجتماعی ـ سیاسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول»، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال پنجم، ش ۱ (پیاپی۱۴)، ص ۲۰۶ـ۱۷۳.

ب. منابع لاتین

35. Bourdieu, P. (1984). Distinction: A social critique of the judgment of taste. *Routledge & Kegan Paul.*

36. Fiorina, M. P., & Abrams, S. J. (2008). Political polarization in the American public. *Annu. Rev. Polit. Sci.*, 11(1), 563-588.

37. Gilbert, P. A. (2015). Effects of Puberty and Parentin on Adolescent Psychosocial, *Dissertation of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in the Department of Psychology*. Developmental Psychology, 17, 1-30.

38. Gunnell, M. J. (2007). Global cultural values change and the relationship with telecommunications change: A longitudinal analysis. *Capella University*.

39. Paul, R. (1991). Critical thinking: What every person needs to survive in a changing *world. Nassp Bulletin*, 75(533), 120-122.

40. Behuria, P. (2020). The domestic political economy of upgrading in global value chains: How politics shapes pathways for upgrading in Rwanda's coffee sector. *Review of International Political Economy*, 27(2), 348-376

41. van der Meer, T. G., & Jonkman, J. G. (2021). Politicization of corporations and their environment: Corporations' social license to operate in a polarized and mediatized society. *Public Relations Review*, 47(1), 101988.